

رضاشاه از صعود تا سقوط

ضیاءالدین رجایی

بخش دوم

دولت بریتانیا از اواخر قرن نوزدهم برای تضعیف حکومت مرکزی که تحت نفوذ روسیه تزاری قرار داشت رؤسای ایلات و عشایر عمده ایران را زیر چتر حمایت خود گرفته و سلاح‌هایی نیز در اختیارشان قرار داده بود که از میان این عشایر به خانهای بختیاری در برابر حفاظت از لوله‌های نفت، سهامی هم از شرکت نفت انگلیس و ایران واگذار شده بود. «تعهّد بریتانیا در قبال شیخ خزعل حکمران واقعی خوزستان بسیار جدی‌تر و الزام‌آورتر بود». ^{۶۱} به شیخ اطمینان داده شده بود که در قبال حفاظت از منافع بریتانیا در منطقه نفتی خوزستان در برابر هر تهدیدی از او حمایت خواهد شد و شیخ خزعل با اتکا به چنین حمایتی حکومت تهران را نادیده گرفته بود و همانند رئیس دولت مستقّلی در جنوب ایران عمل می‌کرد و هیچ‌گونه مالیاتی به دولت مرکزی نمی‌پرداخت. او غافل از این بود که دوران حمایت بریتانیا از حکومت‌های پراکنده در ایران به سر آمده و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ که منجر به استقرار نظام کمونیستی در روسیه شده وضع تازه‌ای در ایران پیش آورده است و امپراتوری بریتانیا در راستای جلوگیری از سرایت کمونیسم به هندوستان، روی کار آوردن یک حکومت مقتدر ضد کمونیسم در مرزهای شمالی هند را در برنامه خود قرار داده است که کودتای ۱۲۹۹ معروف به کودتای «نورمن» برای استقرار چنین حکومتی بوده است. سرپرسی لورن جانشین نورمن نیز همواره از تثبیت و تحکیم چنین نظامی حمایت می‌کرد و عقیده داشت «ایرانی استوار، تمرکز یافته و منظم - هیچوقت برای مصالح بریتانیا خطر ندارد. اما ایرانی ضعیف و متشتت زیر نفوذ مسکو می‌تواند مخاطره‌انگیز باشد» و به کرزن وزیر امور خارجه انگلیس نوشت «ما باید اکنون تصمیم بگیریم که آیا می‌خواهیم بسط اقتدار حکومت مرکزی را بر سراسر کشور بپذیریم یا رد کنیم و در هر صورت به چه وسیله؟ و خیال نمی‌کنم بیش از این بتوان بی طرف نشست... پشتیبانی از وزیر جنگ قطعاً به معنی سلب دوستهای محلی ماست که مهمترین آنها البتّه شیخ محمّره (خزعل) است ولی حمایت از بسط اقتدار حکومت مرکزی ای بسا

به ما امکان می‌دهد تا حدی سردار سپه را مهار کنیم و راجع به وضع شیخ تعهدهای شخصی از او بگیریم. حمایت ما (از سردار سپه) در ضمن حصار بر ضد روسیه را استحکام می‌بخشد». ^{۶۲}

سردار سپه با اطمینان به اینکه در عملیات نظامی خود بر ضد عشایر سرکش عکس‌العملی از جانب بریتانیا صورت نخواهد گرفت لشکر کشی به مناطق عشایر نشین را آغاز کرد و با خلع سلاح تدریجی عشایر (که تا سالهای اول سلطنت رضاشاه ادامه داشت) و از میان بردن رؤسای آنها که برخی دانسته یا ندانسته ابزار دست قدرتهای خارجی شده بودند این مناطق را زیر مهار حکومت مرکزی در آورد و اقتدار دولت مرکزی به اکتاف کشور بسط یافت که این عمل اگر با خشونت و بی‌رحمی همراه نمی‌بود و تر و خشک با هم نمی‌سوخست اقدامی بود مثبت در جهت تضعیف نظام فئودالی. اما این لشکر کشی‌ها با اسلوب ناپسند همچون گول زدن عشایر، مهر کردن قرآن و امان دادن و سپس کشتن و آتش زدن سیاه‌چادرهای آنان و انواع شیوه‌های رذیله‌دیده دیگر آثار زیانباری بر زندگی ساکنان این مناطق گذاشت که پرداختن به آن مجال دیگری می‌طلبد.

با تهاجم همه‌جانبه دولت مرکزی به مناطق عشایر نشین کرد و لر و ممسنی و بختیاری و قشقایی و ترکمن و بلوچ و غیره، برای مقامات انگلیسی جای تردید باقی نبود که سردار سپه به سرزمین تحت حاکمیت شیخ خزعل نیز نیرو خواهد فرستاد. لورن می‌کوشید برای حل قضیه راه‌سازی پیدا کند و سردار سپه را از اعزام قوا به خوزستان بازدارد. لورن می‌گفت «دولت انگلستان منکر حق ایران برای اعزام قوا به هر نقطه‌ای از سرزمین ایران نیست ولی از دولت ایران می‌خواهد نتایج احتمالی اعزام آنها به خوزستان را با نهایت دقت مورد توجه قرار دهد و چنانچه انتظار عواقب ناگوار می‌رود از این کار چشم‌پوشد». ^{۶۳} لورن از یک سو به کنسول انگلیس در بوشهر دستور داد به دیدن شیخ بروید و به او بگوید پیش از آنکه مستشاران مالی آمریکا به تهران بیایند (هیئت مالی به ریاست دکتر میلیسپو که در راه آمدن به ایران بود

در آذرماه ۱۳۰۱ همزمان با مراجعت شاه به کشور وارد ایران شد) و رسماً به حساب بدهیهای او برسند، مطالبات دولت را بپردازد تا او هم بتواند با قوت قلب بیشتر با اعزام قوا به جنوب مخالفت ورزد و از سوی دیگر از رضاخان خواست که اعزام نیرو به جنوب را به تعویق افکند که رضاخان در پاسخ به این درخواست لورن گفت: «او باید کاری را که آغاز کرده به پایان رساند. وی به هر قسمت ایران [جز خوزستان] نیرو فرستاده است... اگر نتواند به علت مخالفت انگلستان نیرو به جنوب فرستد جواب مخالفان و منتقدان خود را چه بدهد؟»^{۶۴}

سرانجام رضاخان با قبول رعایت قراردادهای موجود بین ایران و انگلیس و حفظ «قرارداد داری» موافقت همه جانبه انگلستان را برای دفع خزعل به دست آورد و عمال انگلیس کار رضاخان را در زمینه این لشگرکشی که در دوره ریاست وزرایی خود او انجام گرفت تسهیل کردند و رضاخان هم بعدها با تمدید قرارداد داری و افزایش موعد انقضای آن از سال ۱۹۶۱ به سال ۱۹۹۳ پای بندی خود را به تعهدی که داده بود به اثبات رساند.

در فاصله سقوط کابینه قوام (دور دوم زمامداری) در پنجم بهمن ۱۳۰۱ تا صدور فرمان نخست وزیری سردار سپه (سوم آبان ۱۳۰۲ / ۱۶ ربیع الاول ۱۳۴۲) مستوفی الممالک و میرزا احسن خان مشیرالدوله هریک کوتاه زمانی ظاهر آرمات کشور را به دست گرفتند (مستوفی از ۲۶ بهمن ۱۳۰۱ تا ۲۱ خرداد ۱۳۰۲ و مشیرالدوله از ۲۴ خرداد تا ۲۹ مهر ۱۳۰۲) ولی زمامدار اصلی کشور سردار سپه بود و این دو نتوانستند در برابر قدرت روزافزون رضاخان ایجاد مانع کنند.

یکی از کارهای کابینه مستوفی الممالک برگزاری انتخابات دوره پنجم مجلس بود که در فروردین ۱۳۰۲ انتخابات تهران تحت نظارت انجمن نظارت مرکزی به ریاست میرزا احسن خان مشیرالدوله انجام گرفت و سردار سپه نتوانست در آن اعمال نفوذ کند و شخصیت های خوشنامی به نمایندگی برگزیده شدند؛ اما انتخابات ایالات به

قدری طول کشید که مجلس چهارم پایان یافت و کار انتخابات ایالات برای نخستین بار به دست امرای لشگر و وزارت جنگ افتاد.^{۶۵}

با کناره گیری مستوفی الممالک در واکنش به استیضاحی که از جانب مرحوم مدرس و رفقای او انجام گرفت، شاه فرمان ریاست وزرایی را به نام مشیرالدوله صادر کرد و او در آخرین جلسه مجلس چهارم کابینه خود را به پارلمان معرفی نمود. در آن جلسه مرحوم مدرس درباره کارهای انجام شده در مجلس چهارم و در تعریف از مشیرالدوله چنین گفت:

«... در اول مجلس شخص بنده انتظار خدمات خوبی از این دوره نداشتم. بالاخره مجلس چهارم وجود خارجی پیدا کرد و نظریات مردم نسبت به مجلس بین افراط و تفریط واقع شد و حتی منتهی به این شد که بعضی اطالۀ لسان هم نسبت به بعضی یا نسبت به اغلب شنیده و دیده شد. لکن هر چیز مخفی باشد عملیات مخفی نیست. اگر امروز مخفی باشد فردا ظاهر و هویدا خواهد شد و در هر صورت با توافق نظر یکدیگر کارهای مهمی شده است. در غیبت مجلس و فترت [که شش سال طول کشید] سیاست خارجی یک طرفه شده بود و حالا نیست و با توافق نظر یکدیگر جلب مستشارانی از دنیای تازه کردیم که امیدواریم با وجود آنها خیلی اصلاحات بشود. خیلی از قوانین وضع شده است. توسعه قشون و نظام هم در مجلس چهارم شده است. می فرمائید سردار سپه مرد کاری جوهر دار با کفایتی است، بلی باجوهر و با کفایت است ولی موافقت مجلس قشون را تا بنادر برد، مجلس پول فراهم کرد، مجلس قوت به نظام داد، مملکت امن شد... بنده عقیده ام اینست که یکی از کارهای مهم این دوره سپردن زمام فترت است به آقای مشیرالدوله و جهت آن سه نکته است: بی طرفی مشارالیه در انتخابات، بی طرفی در سیاست خارجه که در زمان فترت و غیبت مجلس فوق العاده اهمیت دارد، تسریع در افتتاح دوره پنجم و با این سه اصل است که به عقیده من و آقایان سپردن زمام فترت به ایشان یکی از کارهای خوب بوده است؛ دوره فترتی که امید می رود به زودی

○ دولت بریتانیا از

اواخر قرن نوزدهم برای تضعیف حکومت مرکزی ایران که زیر نفوذ روسیه تزاری قرار داشت، رؤسای ایلها و عشایر عمده ایران را زیر چتر حمایت خود گرفته و سلاحهایی در اختیارشان گذاشته بود. به شیخ خزعل اطمینان داده شده بود که در قبال حفظ منافع بریتانیا در منطقه نفتی خوزستان، در برابر هر تهدیدی از او حمایت خواهد شد.

دوره فترت طولانی نشد و سردار سپه با مداخله در امر انتخابات شهرستانها و انتخاب افراد مورد نظر موقع را برای به دست گرفتن زمام مملکت مساعد یافت و با تهدید، مشیرالدوله را ناگزیر از استعفا کرد و شاه را به صدور فرمان نخست‌وزیری به نام خود واداشت و با انفجار نارنجکی در مجاورت اطاق شاه چنان ترسی بر شاه مستولی شد که از سردار سپه ملتسمانه خواست موجبات مسافرت او را به خارج فراهم کند که ترتیب کار به زودی فراهم شد و شاه روز یکشنبه ۱۶ آبان ۱۳۰۲ به اروپا رفت و سردار سپه «موکب ملوکانه» را تا مرز عراق مشایعت کرد.

رضاخان که در طول دوران دولتهای بعد از کودتای همة تلاش خود را به کار برده بود تا راه را برای نخست‌وزیری خود هموار کند و هدف نهایی او رسیدن به این مقام بود، پس از آنکه احمدشاه از يك نارنجك دستی یا بهتر بگوییم از ترقه‌ای که در نزدیکی اطاقش ترکیب طوری جا خورد که هم دستخط ریاست وزرایی او را امضا کرد و هم عجلولانه راه فرنگ در پیش گرفت، دریافت که چه آسان می‌توان این پادشاه بزدل و ترسو را از صحنه خارج کرد و جای او را گرفت؛ و چون در ابتدای کار «با اصل و نسب حقیرش»^{۶۷} جرأت ابراز آرزوی دستیابی به مقام پادشاهی را در خود نمی‌دید، موضوع جمهوری را عکلم کرد که از ریاست جمهوری تا سلطنت راه بس کوتاه بود.

سردار سپه با سر دادن نغمه جمهوریخواهی هم در بین پاره‌ای از آزادیخواهان ساده‌اندیش که جمهوری را مترادف با دموکراسی و مردم‌سالاری می‌پنداشتند طرفدارانی پیدا کرد و هم‌زمانداران شوروی را اغفال نمود!

شورویها که در نتیجه پاره‌ای اقدامات رضاخان همچون عدم موافقت او با تمدید خدمت مستشاران انگلیسی در ارتش و اصرارش مبنی بر خروج نیروهای انگلیسی از بنادر خلیج فارس^{۶۸} وی را رهبر نوعی جنبش‌رهایی بخش ملی که نفوذ بریتانیا را در ایران به میزان زیاد کاهش داده است می‌دانستند،^{۶۹} تغییر حکومت ایران از پادشاهی به

جمهوری را هم حرکتی دموکراتیک پنداشتند و با نظر موافق به آن نگر بستند و به ایرانیان فهماندند که طرفدار حکومت جمهوری هستند. پاره‌ای از مطبوعات نیز به تشویق رضاخان در مخالفت با احمدشاه و حمایت از جمهوری به قلمفرسایی پرداختند و برای آنکه به این حرکت تصنعی شکل مردمی داده شود، کمیته‌های جمهوریخواهی تشکیل شد و پیام‌های تلگرافی در جانب‌داری از جمهوری زیر فشار امیر لشکرها از شهرستانها به تهران مخابره گردید و در پاره‌ای از شهرستانها در اعتراض به سلطنت احمدشاه بازاریها به تعطیل کشانده شد که خرج بیشتر این کارها را دولت می‌پرداخت.

رضاخان همواره بر آن بود که دیکتاتوری خود را نه با تعطیل مستقیم مجلس بلکه با تصرف و تسخیر آن از راه اسلوبهای سیاسی انجام دهد.^{۷۰} پس به محض احراز مقام ریاست وزرایی در صدد برآمد مجلس پنجم را هر چه زودتر افتتاح کند و به استانداران دستور مؤکد داد که کار انتخابات را تسریع و نمایندگان را به مرکز معرفی کنند که در اثر این اقدامات انتخابات بیشتر نقاط خاتمه یافت و کلای منتخب در تهران حاضر شدند و مجلس در بیست و دوم بهمن ۱۳۰۲ با نطق ولیعهد‌گشایش یافت.

در مجلس پنجم جناح اصلاح طلب به زعامت آیت‌الله... سیدحسن مدرس که در مجلس چهارم اکثریت داشت در اقلیت قرار گرفت و جناح اکثریت که از طرفداران سردار سپه تشکیل یافته بود زیر نام فراکسیون تجدد به ریاست سیدمحمد تدین به فعالیت پرداخت. سوسیالیستها نیز که از برنامه جمهوری رضاخان حمایت می‌کردند همانند دوره چهارم فراکسیون دیگری تشکیل دادند که سلیمان میرزا اسکندری لیدر آن بود.

فراکسیون اقلیت به رهبری مدرس وقتی احساس کرد از طرف فراکسیونهای تجدد و سوسیالیستها ممکن است در جلسه سی‌ام اسفند (سال کیبسه) راجع به جمهوری مذاکراتی به عمل آید و طرح قانونی از طرف آنها به مجلس پیشنهاد شود تصمیم گرفت مجلس را از اکثریت بیندازد و

○ سرپرسی لورن:
ایرانی استوار، تمرکز یافته
و منظم هیچ وقت برای
مصالح بریتانیا خطر ندارد؛
اما ایرانی ضعیف و متشتت
زیر نفوذ مسکو می‌تواند
مخاطره‌انگیز باشد.

برای این منظور جمعی از نمایندگان بعنوان اینکه موقع تحویل سال است رهسپار قم شدند و در جلسه‌ای که در این روز به ریاست میرزا احسین خان مؤتمن‌الملک (برادر مشیرالدوله) تشکیل شد یکی از نمایندگان به مناسبت تقارن عید نوروز با شب ولادت حضرت صاحب‌الزمان (عج) پیشنهاد ختم جلسه را کرد که پس از سخنان نمایندگان موافق و مخالف جلسه تعطیل شد و جلسه آینده به روز شنبه دوم فروردینماه ۱۳۰۳ موکول گردید. در این روز، قبل از آنکه مجلس تشکیل شود مردم از نقاط مختلف شهر به سوی بهارستان روانه شدند. انبوه جمعیت چنان بود که گذشته از فضای داخلی مجلس محوطه جلوی بهارستان و خیابانهای منتهی به آن را پوشانده بود. موافقان جمهوری که وضع را چنین دیدند از رضاخان کمک طلبیدند. سردار سپه همراه با سرهنگ محمد درگاهی رئیس شهربانی و چند امیر دیگر خود را به مجلس رساند و دستور زدن مردم را داد. رئیس مجلس با دیدن واقعه، رضاخان را به خاطر این عمل ناپسند سرزنش کرد که رضاخان جواب داد حفظ نظم مملکت و جلوگیری از اغتشاشات وظیفه رئیس دولت است و پیرنیا گفت که وی رئیس مجلس است و مسئولیت حفظ نظم درون محوطه مجلس با اوست و به سردار سپه هشدار داد که جلسه را تشکیل خواهد داد تا در آن جلسه نمایندگان تکلیف او را معین کنند. رضاخان جا خورد و از در عذرخواهی درآمد ولی به هنگام ترك مجلس گفت که دیگر نمی تواند با پادشاه و ولیعهد کار کند و خیال استعفا دارد و روز بعد برای خداحافظی از علما به قم رفت و پس از دلجویی از آنان، در بازگشت بیانیته زیر را صادر کرد: «... چون من و کلیه آحاد و افراد قشون از روز نخستین محافظت و صیانت ابهت اسلام را یکی از بزرگترین وظایف خود قرار داده همواره در صدد آن بوده‌ایم که اسلام روز به روز روه ترقی و تعالی گذارد و احترام مقام روحانیت کاملاً رعایت و محفوظ گردد لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علمای اعلام به حضرت معصومه مشرف شده بودیم با معظم لهم در باب پیش آمد کنونی تبادل افکار نموده بالاخره

چنین مقتضی دانستیم که به عموم ناس توصیه نمایم عنوان جمهوریت را موقوف و در عوض تمام سعی خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات را از پیش برداشته در منظور مقدس بحکم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی با من معاضدت و مساعدت نمایند...»^{۷۱}

شاه در یاریس از وقایع تهران آگاه شد و به رئیس مجلس تلگراف کرد که «نظر به اخبار تأسف آوری که از ایران رسیده و تحریکاتی که سردار سپه بر ضد امنیت عمومی می کند، ما اعتماد خود را از مشارالیه سلب نمودیم. لازم است اکثریت مجلس نسبت به شخص دیگری اظهار تمایل نماید تا فرمان صادر گردد.»^{۷۲}

سردار سپه برای تثبیت موقعیت خود و پیروزی بر حریف نقشه دیگری ریخت و چون از جهت سیاست خارجی خیالش آسوده و از نظر داخلی تکیه اش به امرای ارتش و فرماندهان لشگرها بود روز هجدهم فروردین از کار کناره گرفت و به بومهن رفت و در آنجا اقامت گزید. حالا نوبت قشون بود که ابراز وجود کنند! گویی ترتیبات از پیش داده شده بود. به محض حرکت سردار سپه به بومهن، سیل تلگراف امرای لشگر و افسران قزاق از ایالات و ولایات به مجلس روان گردید که در آن با صراحت مجلس و امنیت کشور را مورد تهدید قرار داده بودند. بعلاوه، در همان روز در تهران پاره‌ای نمایشها و تظاهرات از جانب نظامیان به وقوع پیوست از جمله «جان محمدخان رئیس فوج عشرت آباد با توپ و تیپ خود، مکمل از دروازه شمیران راه افتاد از جلو مجلس رژه رفته، مانوری داد که تا آن روز سابقه نداشت... مهمتر از این تلگرافی بود که از همدان به امضای امیر لشگر غرب امیر احمدخان [امیر احمدی بعدی] بدون رعایت قواعد اداری به مجلس رسید و کپی به جراید، که با نهایت دقت و استادی مجلس و مجلسیان را به آمدن قشون لرستان و غرب برای سرکوبی و کلا و مخالفین سردار سپه و گرفتن مرکز تهدید کرده بود و قریب هزار کلمه بود. همچنین حسین آقا [خزاعی] امیر لشگر شرق تلگرافی به همین مضمون کرده و گفته بود که پیش قراول

○ سرپرسی لورن در گزارشی به لرد کوزن: پشتیبانی از وزیر جنگ (رضا خان) قطعاً به معنی از دست رفتن دو ستهای محلی ماست که مهمترین آنها البته شیخ خزعل است، ولی حمایت از گسترش اقتدار حکومت مرکزی چه بسا به ما امکان می دهد که تا اندازه‌ای سردار سپه را مهار کنیم و راجع به وضع شیخ تعهدهای شخصی از او بگیریم. در ضمن، حمایت ما از سردار سپه حصار بر ضد روسیه را استحکام می بخشد.

شهر نیس فرانسه به دیدار شاه نایل آمد که خود او حاصل این دیدار را چنین توصیف می‌کند: «... چند روز از ملاقات دوم من با شاه گذشت و در آن ایام بازیهای کارناوال و جنگ گلها، شهر نیس و جهانگردان و توانگران را که در آنجا گرد آمده بودند غرق نشاط و شادکامی می‌داشت. هر روز رنگی تازه و هر شب نیرنگی نو برای تفریح خداوندان طلا آماده می‌شد. یک روز نزدیک غروب غفلتاً با شاه مصادف شدم و پس از عرض احترام کناری ایستادم که ایشان بگذرند، اعلیحضرت با لطفی مخصوص مرا نزد خود خواند و فرمود:

«صفوی می‌بینی اینها دنیا را با چه صورت خوشی می‌گذرانند؟ عرض کردم بله قربان واقعاً اگر در این دنیا بتوان بهشتی به وجود آورد، آن بهشت همین است که اینجا به وجود آورده‌اند. شاه فرمود: حالا تو چه می‌گوئی؟ می‌گوئی از اینجا یکسره برویم پشتکوه با لرها سرو و کله بز نیم؟! فتنه و خونریزی راه بیندازیم؟! خوب حالا تو مشغول تفریح باش تا ببینیم...»

شاه بدین صورت مرا مرخص فرمود و رد شد و من مثل کسی که پایش در گل و عقلش زایل شده باشد مدتی در همانجا کنار دریا به تارمیه‌های آهنی تکیه کردم و در اندیشه ماندم که بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا...»^{۷۵}

احمدشاه که خصلتاً آدم ترسویی بود، از رضاخان می‌ترسید و از چشم‌هایش وحشت داشت!^{۷۶} و تا آخرین لحظه که ایران را ترک گفت همواره از بیم آنکه توسط سردار سپه دستگیر و زندانی شود بر خود می‌لرزید! چنین کسی با این روحیه ضعیف چگونه ممکن بود به ایران باز گردد و علم مبارزه با رضاخان به دست گیرد، رضاخانی که هر روز با خلق حادثه‌ای تازه و وحشت‌آور از سر نوشت شومی که در صورت بازگشت به ایران در انتظارش بود بیشتر می‌کرد! حوادثی همچون: ترور میرزاده عشقی شاعر جوان و آزاده به دست مأموران مخفی آگاهی (دوازدهم تیرماه ۱۳۰۳ / سوم ذیحجه ۱۳۴۲)، برقراری حکومت نظامی در تهران به بهانه قتل مازورایمبری کنسول آمریکا (بیست و هفتم تیرماه) در واقعه معجزه سقاخانه

قشون شرق تا (فرش آباد) آمده عملاً قریب به مرکز حمله خواهند کرد...»^{۷۳} امرای لشگرها و استانداران تظاهرات زیادی به حمایت از رضاخان در شهرها برپا کردند. مجلسیان به هراس افتادند و بدون اعتنا به تلگراف احمدشاه در جلسه علنی با اکثریت قابل توجه به نخست‌وزیری مجدد سردار سپه رأی اعتماد دادند و به انتخاب مجلس تنی چند از نمایندگان به بومهن رفتند و رضاخان را با تشریفات به تهران بازگرداندند.

پس از قهر و آشتی سردار سپه، مجلس موجبات آشتی و حسن تفاهم بین او و ولیعهد را نیز فراهم آورد و رضاخان تا مدتی به ظاهر روابط حسنه خود را با دربار حفظ نمود و ارتباط تلگرافی بین شاه و دولت که از شروع تظاهرات جمهوریخواهی قطع شده بود از نو برقرار گردید. رئیس‌الوزرا اوضاع جاری کشور را تا آنجا که صلاحش بود به شاه گزارش می‌کرد و او را در جریان پیش آمده‌ها قرار می‌داد و برای آنکه تصمیم احمدشاه را برای مراجعت به ایران بداند نسبت به بازگشت شاه به میهن اظهار علاقه می‌نمود!

گروه اقلیت در مجلس به رهبری آیت‌... مدرس نیز شاه را به بازگشت به ایران ترغیب می‌کردند و چنین می‌اندیشیدند که بازگرداندن شاه به کشور و تقویت او به کمک گروه اقلیت در مجلس و اقشار مردم می‌تواند سد استواری در برابر سلطه طلبی‌های روزافزون رضاخان باشد. برای حصول به این مقصود، با گزینش محمدحسن میرزا ولیعهد و تأیید مدرس، رحیم‌زاده صفوی نویسنده و مدیر روزنامه «آسیای وسطی» به اروپا اعزام گردید تا با شاه دیدار و پیام‌های ولیعهد و مدرس را ابلاغ کند و ترتیب بازگشت او را به ایران فراهم آورد. نقشه مدرس این بود که شاه از راه کرمانشاه وارد ایران شود و در پشتکوه لرستان مستقر گردد و در یک روز و یک زمان با خیزش مسلحانه ایلات و عشایر و تظاهرات و قیام سراسری مردم در دیگر نواحی ایران و همکاری بعضی از فرماندهان و افسران ارتش و شهربانی، رضاخان سرنگون و بساط او و انگلیسیها برچیده شود.^{۷۴}

رحیم‌زاده در آذرماه ۱۳۰۳ عازم اروپا شد و در

○ پس از آن که احمد شاه از انفجار يك نارنجك دستی یا ترکه‌ای که در نزدیکی اتاقش ترکید چنان ترسید که هم فرمان ریاست وزرای رضاخان را امضا کرد و هم عجولانه راهی فرنگ شد، رضاخان دریافت که چه آسان می‌توان این شاه بزدل را از صحنه راند و جای او را گرفت.

خیابان آفایشیخ‌هادی و بگیر و ببند مخالفان،^{۷۷} جلوگیری از طرح استیضاح گروه اقلیت از رئیس‌الوزرا در مجلس توسط جماعت اوباشان و گرفتن رأی اعتماد از پارلمان در محیطی آمیخته با ارباب و وحشت (بیست و هفتم مردادماه)، مسافرت سردار سپه به خوزستان (سیزدهم آبان) و خاتمه دادن به حکومت خودمختار شیخ خزعل و سرانجام تفویض فرماندهی کل قوا به سردار سپه در جلسه بیست و پنجم بهمن مجلس با موافقت مدرس لیدر گروه اقلیت؟!

رضاخان گرچه پس از کودتای ۱۲۹۹ فرماندهی نیروهای مسلح کشور را داشت و زیر اعلامیه‌ها و بخشنامه‌ها را با عنوان «رئیس دیویزیون قزاق و فرمانده کل قوا» امضاء می‌کرد، ولی از نظر قانونی ریاست عالیة کل قوای دفاعیة کشور از حقوق مختصه پادشاه بود که رضاخان در صدد برآمد با گذراندن ماده واحده‌ای از مجلس این حق را از احمدشاه بگیرد و به خود اختصاص بدهد و با اینکه اکثریت نمایندگان مجلس با او همراه بودند ولی مخالفت مدرس لیدر گروه اقلیت می‌توانست تصویب آن را با مشکل مواجه سازد. سردار سپه برای رفع این مشکل با میانجی‌گری تنی چند از دوستان سیاسی خود با مدرس از در دوستی درآمد و در ملاقاتهایی که میان این دو صورت گرفت سردار سپه به شرح اقدامات خود پرداخت و گفت که «امنیت را به کشور بازگردانده، آنچنان نیروی نظامی به وجود آورده و سازمان داده که ضامن تداوم امنیت است، عشایر اخلاص را آرام ساخته، مملکت را وحدت بخشیده و اکنون برنامه قانونگذاری در پیش دارد»^{۷۸} که می‌تواند رفاه و سعادت جامعه را تأمین کند، ایران را از نفوذ خارجی برهاند و احترام همسایگان را جلب کند، همه این اقدامات را شاه می‌تواند از میان ببرد و به همین سبب مشغول توطئه است^{۷۹} و از مدرس خواست که او را در برابر تحریکات دربار حمایت نماید و وقتی مدرس پرسید در این باره چه می‌تواند بکند سردار سپه گفت: باید مجلس به موجب قانون سمتی از برای من تعیین نماید که همان قسم که شاه و برادرش صاحب سمت معین قانونی می‌باشند من

هم به موجب قانون عنوان و سمت خاصی دارا باشم» و ریاست عالیة کل قوای دفاعیة را پیشنهاد نمود و گفت «مجلس مرا به این سمت نامزد کند.»^{۸۰}

مدرس به شرط آنکه سردار سپه موجبات حرکت شاه را از اروپا فراهم آورد به او قول مساعدت داد. در نتیجه ماده واحده زیر در مجلس به تصویب رسید:

«مجلس شورای ملی ریاست عالیة قوای دفاعیة و تأمینیه مملکتی را مخصوص آقای رضاخان سردار سپه دانسته که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی و قوانین مملکتی انجام وظیفه نمایند و سمت مزبور بدون تصویب مجلس شورای ملی از ایشان سلب نتواند شد.»^{۸۱}

سردار سپه بنا به قولی که برای بازگرداندن شاه به ایران به مدرس داده بود در نطقی که چند روز پس از تصویب ماده واحده بعنوان تشکر در مجلس ایراد کرد به نمایندگان خاطر نشان نمود که: «اقداماتی برای مراجعت اعلیحضرت در این مدت به عمل آمده است از قبیل تلگرافات و وسایل دیگر از این قبیل و نیامده‌اند، اخیراً هم اقداماتی می‌شود که اعلیحضرت زودتر از این مسافرت دور مراجعت نمایند.»^{۸۲}

اطاعت ظاهری سردار سپه از مدرس تا بدانجا پیش رفت که بنا به پیشنهاد مدرس، نصرت‌الدوله فیروز^{۸۳} و قوام‌الدوله (شکرا... صدری) را بعنوان وزیر دادگستری و کشور وارد کابینه کرد و مدرس در یکی از نطق‌های خود در تأیید دولت سردار سپه چنین گفت: «ما نظر بدی به دولت نداریم و او را در خط اصلاح مافات می‌بینیم و امیدواریم... البته باید اصلاحات تکمیل شود و مقاصد ما به عمل آید.»^{۸۴}

سردار سپه در حالی که پهلوان صحنه سیاست را چنین اغفال و اعتماد او را به خود جلب کرده بود، در نهان طرح تغییر سلطنت را پیش کشید و برخلاف ماجرای ناموفق جمهوریخواهی که با سرو صدا و هیاهو توأم بود، این طرح را در خفا و آرام به دست عوامل خود از جمله عبدالحسین تیمورتاش، نصرت‌الدوله فیروز و علی‌اکبر داور

○ احمد شاه از

رضاخان می‌ترسید و از چشم‌هایش وحشت داشت. شاه تا آخرین لحظه که ایران را ترک گفت، همواره از بیم آنکه بوسیله سردار سپه دستگیر و زندانی شود بر خود می‌لرزید. چنین کسی با این روحیه ضعیف چگونه ممکن بود به ایران باز گردد و پرچم مبارزه با رضاخان را به دست گیرد؟

۳۸،۳۷ و ۴۰ تشکیل می‌شود»^{۸۵}

صبح همان روز، پیش از تصویب ماده واحد در مجلس، کاخ شاهی (قصر گلستان) به محاصره نظامیان درآمد، خطوط تلفن کاخ قطع شد و آمد و شد به دربار تحت نظارت و کنترل مأموران قرار گرفت. حال دیگر ولیعهد نگوینخت دریافتی بود که ابراز صمیمیت و وفاداری رضاخان با او در روزهای اخیر که گفته بود «من با شما می‌توانم کار کنم با شاه نمی‌توانم»^{۸۶} و پیشنهاد دولت به کمیسیون بودجه مجلس در مورد ترمیم حقوق ماهانه ولیعهد از یکصد هزار ریال به یکصد و چهل و پنج هزار ریال، همه برای اغفال و فریب دادن او بوده است.

با گذشت ساعتی از ظهر که ولیعهد تازه از صرف ناهار فارغ شده بود، شلیک ۱۲ تیر توپ خبر خلع قاجاریه را در شهر و عمارت گلستان پراکنده ساخت و زمانی نگذشت که امیر لشکر عبداللّه طهماسبی و سر تیب مرتضی خان یزدان‌پناه برای بیرون کردن ساکنان کاخ سلطنتی و مهر و موم کردن اطاقها وارد سرسرای کاخ شدند و به ولیعهد پیغام فرستادند که خود را برای خروج از کشور آماده کند.

اخراج ولیعهد ایران به روایت یکی از همسفران او بدین گونه انجام گرفت: «... وقتی سر تیب مرتضی خان ولیعهد را به کنار ماشین آورد دست برد تا جیب و بغل او را تفتیش و وارسی کند ولیعهد گفت: مرا تفتیش می‌کنی؟ گفت دستور چنین است و همه جیبها، حتی جیب پشت شلوار او وارسی کرد. هنگام سوار شدن نمی‌گذاشتند کسی از همراهان در اتومبیل ولیعهد سوار شود و می‌خواستند فقط دو نفر سلطان و یاور (منظور سلطان اسدالله خان و یاور احمدخان که مأمور و مفتش از طرف مرتضی خان بودند) و یک نفر سرباز با او سوار شوند. ولیعهد از نشستن در ماشین جداً خودداری کرد و گفت: این دیگر برخلاف قاعده است و من محال است با این ترتیب سوار شوم، بالاخره چون حضرات مقاومت مرد مسافر را دیدند بر او رحم کردند و اجازت دادند که با دو نفر از اصحاب خود در ماشین خویش سوار شود (این دو نفر عبارت بودند از دکتر جلیل خان ملقب به

که به سه پایه قدرت سردار سپه شهرت یافتند) انجام داد و به منظور انصراف افکار عامه مردم از تحولات در حال وقوع بر ایشان سرگرمی‌هایی ترتیب داده شد از جمله در نازی آباد (چند کیلومتری شهر) نمایشگاه بزرگ کشاورزی مشتمل بر غرفه‌های مختلف تشکیل گردید که دیدن این غرفه‌ها چند ساعت وقت بازدید کنندگان را می‌گرفت و چند ساعتی هم وقت آنان در رفت و آمد به نمایشگاه تلف می‌شد؛ شبها نیز در چند سینما بطور رایگان فیلم‌هایی در زمینه آموزش کشاورزی و طرز زراعت در اروپا به معرض نمایش گذاشته می‌شد؛ از همه مهمتر با ایجاد کمبود نان در تهران از طریق کم کردن سهمیه آرد نانوایان وضعی به وجود آمد که مردم برای تهیه چند قرص نان ساعتها در مغازه‌های نانوایی معطل می‌شدند و به هیچ وجه فرصت تفکر درباره جریانه‌های سیاسی را نداشتند!

کمبود نان در تهران به بلوا و آشوب انجامید (از یکم تا چهارم مهر) و سردار سپه همین که دید نظارات دارد رنگ ضددولتی می‌گیرد با افزایش سهمیه آرد نانوایی‌ها وضع را به حال عادی برگرداند. بلوای نان به قدری احمدشاه را ترساند که یکسره از بازگشت به ایران منصرف شد و این همان چیزی بود که رضاخان می‌خواست!

در چنین شرایط و اوضاع و احوالی، داور و تیمورتاش همراه یکی دوتن دیگر از نمایندگان طرفدار سردار سپه طرح مربوط به انقراض سلطنت قاجاریه را تهیه کردند و با دعوت تک تک نمایندگان به منزل سردار سپه آنان را با تحبیب یا تطمیع یا تهدید واداشتند طرح مزبور را امضاء کنند. با آماده شدن طرح، روز هفتم آبانماه ۱۳۰۴ ناگهان موضوع تغییر سلطنت در مجلس عنوان شد و روز نهم آبان به صورت ماده واحده زیر به تصویب رسید:

«مجلس شورا ایملی به نام سعادت ملت، انقراض قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار می‌نماید. تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول به نظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر مواد ۳۶،

○ سردار سپه با سر دادن نغمه جمهوریخواهی، هم در میان پاره‌ای از آزادیخواهان ساده‌اندیش که جمهوری را مترادف دموکراسی و مردم‌سالاری می‌پنداشتند طرفدارانی پیدا کرد و هم زمامداران شوروی را اغفال نمود.

ندیم السلطان و دکتر رضا صحت السلطنه که هر دو داوطلبانه حاضر به این مسافرت گردیدند).
یاور احمدخان به محض آنکه سوار ماشین شد و روبروی دکتر جلیل خان قرار گرفت سیگاری بیرون آورد، آتش زد و مشغول شد به تدخین و تون تابی و حرکاتی می کرد که معلوم بود از روی عمد و به قصد توهین است، چنانکه از جیب خود مشتکی تخمه بیرون آورده به تخمه شکستن و تف کردن پوست تخمه مشغول شد و به صحت السلطنه که روبروی محمدحسن میرزا نشسته بود نیز تعارف کرد اما او از دریافت آجیل و تخمه معذرت خواست. ولیعهد متوحش بود و از دکتر می پرسید کجا خواهیم رفت؟ و نگران بود که مبادا او را به باغشاه برده حبس کنند. از دکتر خواهش می کرد که مرا تنها مگذار. هوا آن شب خیلی سرد بود.

یاور احمدخان سخنان عامیانه می گفت، اصرار داشت با ولیعهد صحبت کند و او هم پاسخ دهد ولی ولیعهد جواب نمی داد، یاور به ولیعهد آقا، آقا می گفت!

نزدیک سحر به شریف آباد قزوین رسیدند... در شریف آباد ولیعهد گفت خوب است توقف کنیم و چای بخوریم اما یاور صلاح ندانست که چای تازه حاضر شود و اسباب از چمدان ولیعهد بیرون بیاورند، امر داد ماشین را به کناری بردند و خود دستور داد چای در استکان قهوه خانه آورند و مجال نشد نان تهیه شود و مسافرین از این چای نخوردند و رد شدند و تا نیم بعد از ظهر می رانند، در این وقت رسیدند به دهی از نهاوند و آنجا ایستادند و ناهار خوردند که شرح آن را دکتر جلیل خان داده است: مردی که اگر موئی در غذا می دید از خوردن غذا صرف نظر می نمود، و شاهزاده ای که در سرویس های عالی شاهانه غذا می خورد اینجا چهار عدد تخم مرغ در سینی لعابی لب پریده کثیف قهوه چینی با نان لواش سیاه و نمک زرد رنگ درشت پیش روی او آوردند و ناچار شد در این سفر شاهانه که مهمانداران برای او تدارک دیده بودند ناهار بخورد...»^{۸۷}

ولیعهد از راه خانقین عازم اروپا شد و در ایران مجلس مؤسسان از طرفداران رضاخان در پانزدهم

آذرماه ۱۳۰۴ / ۱۹ جمادی الاولی ۱۳۴۴ تشکیل گردید، انقراض قاجاریه را اعلام کرد و رضاخان را با عنوان «اعلیحضرت همایون رضاشاه پهلوی» بر تخت سلطنت نشاند.
رضاشاه شانزده سال با حفظ ظواهر حکومت مشروطه سلطنتی با استبداد مطلق بر این کشور فرمان راند. دیکتاتوری رضاشاه که از دوران سلطنتش چهار سال طولانی تر است، چون با یک رشته اقدامات و اصلاحات روبنایی همراه بود در سالهای نخستین اگر هم بر عده ای از روشنفکران و آزاندیشان سنگینی می کرد برای مردم عادی قابل تحمل بود. برقراری امنیت، ایجاد راههای شوسه، احداث راه آهن، تأسیس بانک ملی و انتقال حق نشر اسکناس از یک بانک خارجی به این مؤسسه ملی، راه اندازی کارخانه های متعدد در نقاط مختلف کشور، اصلاح ساختار قضایی و تدوین قوانین مدنی، لغو کاپیتولاسیون (حق برون مرزی برای اتباع خارجی)، توسعه مدارس، تأسیس دانشگاه، اعزام دانشجویان برای تحصیل به اروپا، توجه به بهداشت مردم مانند تبدیل خزانه حمام های عمومی به دوش، مایه کوبی آبله، مبارزه با تراخم و مالاریا و... همه اقداماتی بود در جهت تحقق خواسته های اقشار تحول طلب جامعه ولی تداوم نظام استبدادی، گسترش جو ترور و اختناق در جامعه، ایجاد شبکه های وسیع پلیسی و اطلاعاتی در سراسر کشور، نابود کردن مخالفان حتی کسانی که با تمام قوا در روی کار آوردن رژیم پهلوی و تقویت آن کوشیده بودند (همچون عبدالحسین تیمورتاش، نصرت الدوله فیروز، سردار اسعد بختیاری و...)، سیاست ضد دینی حکومت و ستیزه جویی با اعتقادات مذهبی و سنتی مردم، حرص و آز شاه در مال اندوزی و کسب ثروت و اشتهای سیری ناپذیر او در تصرف املاک مردم خاصه در استانهای شمالی، بی خانمان شدن هزاران نفر مالک خرده پا که زمین هایشان به زور سر نیزه به مالکیت شاه در آمده بود، بیدادگری مأموران «اداره املاک اختصاصی» با کشاورزان بینوا، بیگاری کشیدن از دهقانانی که مستقیماً رعیت شاه بودند و تعدادشان به ۳۰۰ هزار نفر بالغ می گردید،^{۸۸}

○ رضاخان همواره بر آن بود که دیکتاتوری خود را نه با تعطیل مستقیم مجلس بلکه با تسخیر آن از راههای سیاسی پابرجا سازد.

راننده برای پادشاه مستعفی ایران فراهم آورد. و اعتبار او یا اولو الابصار!^{۸۹}

پی‌نوئیس‌ها:

۱- قوای چهارگانه انگلیس در ایران عبارت بودند از: سپاه تفنگداران جنوب (S.P.R) به فرماندهی سرپرسی سایکس - نیروی نوربرفورث در شمال به سرکردگی ژنرال دانسترویل و فرماندهان بعدی - قوای مستقر در خراسان به فرماندهی ژنرال مالیسون و نفرات کمربندی حفاظتی شرق ایران مرکب از سربازان هندی در سیستان زیر نظر ژنرال دایر.

۲- در زمان فرماندهی بارون مایدل، بریگاد (تیپ) قزاق که به فرماندهی افسران روسی اداره می‌شد توسعه پیدا کرد و میدل به دیویزیون (لشکر) شد که مرکب بود از یک مرکز فرماندهی و (۹) آتر یاد یا دسته فرماندهی که عبارت بودند از آتر یادهای تهران، همدان، تبریز، اصفهان، مشهد، گیلان، اردبیل، مازندران و ارومیه که فرماندهی آتر یادهای هم با افسران روسی بود. بعدها که تشکیلات نیروی قزاق توسعه یافت، افسران ارشد ایرانی هم در احراز این مناصب با افسران روسی سهیم شدند.

۳- برآمدن رضاخان - برافتادن قاجاریه، نگارش سیروس غنی، ترجمه کامشاد، ص ۹۶.

۴- سیمای احمدشاه، نگارش شادروان دکتر محمدجواد شیخ الاسلامی، جلد یک، ص ۳۵۰.

۵- از جمله پیش شرط‌ها آن بود که اجرای قرارداد تا تشکیل مجلس جدید به تعویق افتد، کمک مالی به دولت ادامه یابد و حقوق قزاقان پرداخت شود (که با چهار ماه موافقت شد).

۶- از جمله مواردی که استقلال رأی مشیرالدوله را در تشکیل کابینه به اثبات می‌رساند نپذیرفتن توصیه لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس در دعوت از نصرت الدوله فیروز به کابینه برای احراز پست وزارت امور خارجه بود؛ دیگر، شرکت دادن مستوفی الممالک و مخبر السلطنه در کابینه که نظر به جانبداری آنان از آلمان در طول جنگ جهانی اول هر دو در لیست سپاه وزارت امور خارجه بریتانیا قرار داشتند (مخبر السلطنه کوتاه زمانی بعد به والیگری آذربایجان منصوب شد).

۷ و ۸- برآمدن رضاخان ... ص ۱۰۳ و ص ۱۱۷.

۹- ایران در دو سده واپسین، نگارش احسان طبری،

استثمار شدید کارگران در کارخانه‌های متعلق به شاه مانند حریربافی چالوس، پارچه بافی شاهی، پنبه پاک کنی و سنگ بری و غیره، جامعه ایرانی را چنان از حکومت جابرانه رضاشاه به ستوه آورده بود که وقتی وقایع شهریور ۱۳۲۰ پیش آمد و نیروهای متفقین به بهانه اینکه ایران پایگاه جاسوسی آلمان هیتلری شده است این کشور را به اشتغال خود در آوردند و رضاشاه ناگزیر به کناره گیری از سلطنت و خروج از ایران شد، مردم با همه غمی که از ورود نیروهای بیگانه به خاک میهنشان در دل داشتند فرار دیکتاتور را جشن گرفتند و به شادی و پایکوبی پرداختند.

صبح روز بیست و پنجم شهریور که محمدعلی فروغی نخست وزیر متن استعفانامه شاه را تهیه کرده و برای امضاء به حضورش برده بود به شاه اطلاع داده شد نیروهای شوروی و بریتانیا که به سوی تهران در حرکت بوده اند یکی به نزدیکی کاروانسرا سنگی واقع در جاده کرج رسیده و دیگری به قم نزدیک شده است، شاه از بیم دستگیری احتمالی با عجله و بدون آنکه اجازه دهد فروغی متن استعفانامه را بخواند پای آن امضا کرد و به دست فروغی داد و خود با اتومبیل شخصی به رانندگی صادق خان بدون هر گونه اسکورتی راه اصفهان را در پیش گرفت و از اصفهان به کرمان و از آنجا به بندرعباس رفت و با یک کشتی انگلیسی همراه با خانواده اش ایران را به مقصد جزیره موریس ترک گفت.

در راه عزیمت به اصفهان بود که اتومبیل حامل شاه به علت سرعت زیاد و ناهمواری جاده چندبار پنچر شد که یک بار خود شاه به راننده در پنچرگیری کمک کرد و چون احساس گرسنگی کرد به راننده دستور داد جلو قهوه خانه ای توقف نماید و غذایی برای او بیاورد. صادق خان وارد اولین قهوه خانه شد و چند عدد تخم مرغ پخته و قدری نان بیات چند روز مانده تهیه کرد و در یک سینی کثیف حلبی که قدری نمک هم کنار آن ریخته شده بود به داخل اتومبیل آورد و جلوی شاه گذاشت. بدین گونه همان سفره ای که روزگاری یاور احمدخان برای ولیعهد معزول قاجار ترتیب داده بود صادق خان

○ گروه اقلیت در مجلس به رهبری آیت ... مدرس، احمدشاه را به بازگشت به ایران ترغیب می کردند و چنین می اندیشیدند که بازگرداندن شاه به کشور و تقویت او به کمک گروه اقلیت در مجلس و اقشار مردم می تواند سد استواری در برابر سلطه طلبی های روزافزون رضاخان باشد.

○ اطاعت ظاهری
سردار سپه از مدرس تا آنجا
پیش رفت که بنا به پیشنهاد
مدرس، نصرت الدوله
فیروز و قوام الدوله
(شکر... صدری) را
بعنوان وزرای دادگستری و
کشور وارد کابینه کرد.

سالها در این کشور یکی از کارگردانان اصلی پس پرده بسیاری از حوادث سیاسی بود. وی در روی کار آوردن رضاشاه نقشی فعال داشت و در دربار پهلوی همواره مشیر و مشار بود.

۲۹- به نوشته اردشیر ریپورت در همین سند تاریخی، نخستین دیدار او با رضاخان در اکتبر ۱۹۱۷ دور از پایتخت و در آبادی کوچکی در کنار جاده پیر بازار بین رشت و طالش صورت گرفت و بعدها ارتباطات مأموران انگلیسی با رضاخان بطور مستمر ادامه داشته است. عبد... مستوفی که اطلاعات وسیعی درباره رویدادهای سیاسی ایران در روزگار خود داشته است در صفحه ۳۲۵ از جلد سوم خاطرات خود (زندگی من) از ملاقات دیگری بین مأموران سیاسی و نظامی انگلیس با رضاخان خبر می دهد که در گوشه ای از جنگل های شمال اتفاق افتاده و در این ملاقات بوده که «آنها این افسر را برای جانشینی سلطان احمدشاه لایق دانسته و تمام جزئیات را به گوشش خوانده اند و مثل موسی که شبان به وادی مقدس قدم گذاشت و پیغمبر مراجعت کرد رضاخان هم افسر قزاق به جنگل رفت و پادشاه مراجعت کرد.»

از مجموعه نوشته های آگاهان و صاحب نظران این نتیجه به دست می آید که دستگاه های اطلاعاتی و نظامی بریتانیا در ایران رضاخان را همواره زیر نظر داشته اند و ارتباط سیاسی بیشتر از طریق اردشیر ریپورت اعمال می شده و سرخ روابط نظامی قبل از اینکه ژنرال آیرونساید به ایران بیاید در دست دیکسن رئیس هیئت مستشاران بریتانیا در ایران بوده و علت دشمنی آیرونساید با دیکسن که از وزارت جنگ تقاضای احضار او را از ایران کرد همین رابطه دوستانه ای است که دیکسن با رضاخان داشته است و آیرونساید نمی خواسته جز خود او کس دیگری با رضاخان روابط دوستانه داشته باشد.

۳۰- مطلبی که حسین مکی در جلد نخست تاریخ بیست ساله ایران زیر عنوان «نامزدهای کودتا» درباره تصمیم استاروسلسکی به انجام کودتا نوشته با آنچه رضاخان در منزل ارباب جمشید به اردشیر ریپورت گفته است مطابقت می کند. مکی می نویسد: این فرمانده روسی قزاق می خواست پیشدستی نماید و قبل از اینکه انگلیسها کودتا کنند دست به کودتا بزنند.

۳۱- جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، از صفحه ۱۴۷ تا ۱۵۱.

ص ۱۷۴.

۱۰- سیمای احمدشاه، جلد یک، زیر نویس ص ۳۷۸.

۱۱- تاریخ مختصر احزاب سیاسی، قطع جیبی، جلد یک، ص ۴۳.

۱۲- ایران در دو سده واپسین، ص ۱۷۶.

۱۳- میرزا کریم خان رشتی یکی از چهره های مرموز تاریخ معاصر ایران است. وی در تشکیلات فراماسونی عضویت داشت و نیز عضو فعال اتلیجینس سرویس بود. او و برادرش سردار محبی (عبدالحسین خان معز السلطان) در به انحراف کشیدن مشروطیت ایران نقش عمده ای بازی کردند. از ویژگی های این دو برادر در فعالیتهای سیاسی، چپ نمایی های آنهاست که در متن مقاله به موردی از آن اشارتی شده است. پس از کودتای ۱۲۹۹ میرزا کریم خان یار نزدیک سردار سپه و در بلوای جمهوریت گرداننده معرکه بود که ملک الشعرا ی بهار در جمهوری نامه خویش اشاره ای به آن کرده است:

چو جمهوری شود آقای دشتی

علمدارش بود شیطان رشتی.

۱۴ و ۱۵- حیات یحیی، جلد چهارم، صفحات ۱۵۳، ۱۵۴ و ۱۵۶.

۱۶- سردار جنگل، نگارش شادروان ابراهیم فخرائی، ص ۲۶۳.

۱۷- تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد یک، ص ۵۳.

۱۸- حیات یحیی، جلد چهارم، ص ۱۶۱.

۱۹- سیمای احمدشاه، جلد دوم، ص ۱۶۸.

۲۰- مشیرالدوله همچنین تصمیم داشت هیئتی را به عتبات عالیات بفرستد و مراجع دینی را ترغیب نماید که با صدور فتوایی بالشویسم را مغایر با اسلام بخوانند.

۲۱- تا ۲۴- برآمدن رضاخان... صفحات ۱۴۱-۱۴۲-۱۴۶-۱۴۷.

۲۵ و ۲۶- خاطرات و سفرنامه آیرونساید، ترجمه بهروز قزوینی، صص ۴۷ و ۴۸.

۲۷- برآمدن رضاخان... ص ۱۶۹.

۲۸- اردشیر جی از یک خانواده ایرانی تبار در بمبئی به دنیا آمد و تحصیلات عالی خود را در رشته علوم و حقوق سیاسی در انگلستان به پایان رساند. سپس با فراگرفتن عالیترین آموزشهای اطلاعاتی وارد دستگاه اتلیجینس سرویس شد و به مقامات بالا رسید. در برگشت به هندوستان از جانب نایب السلطنه هند مأمور ایران شد و

○ سردار سپه در حالی که پهلوان صحنه سیاست (شادروان مدرّس) را اغفال کرده بود، در نهان طرح تغییر سلطنت را پیش کشید و برخلاف ماجرای ناموفق جمهوریخواهی که با هیاهو همراه بود، این طرح را آرام و در خفا به دست عوامل خود از جمله تیمورتاش، نصرت‌الدوله فیروز و داور (سه پایه قدرت سردار سپه) به اجرا گذاشت.

- ۳۲- خاطرات و سفرنامه آبرونساید، ص ۴۸.
- ۵۴- همان، ص ۲۶۴.
- ۳۳- مطلب داخل گیومه توصیفی است که اردشیر ریپورتر از رضاخان کرده است. رجوع شود به متن وصیت‌نامه.
- ۳۴- برآمدن رضاخان ... ص ۱۷۲.
- ۳۵- رضاخان وقتی زمینه لازم برای خلع احمدشاه از سلطنت و انقراض سلسله قاجاریه فراهم شد، کسی را به نزد آبرونساید که در آن هنگام (۱۹۲۵) فرماندهی دانشکده ستاد در کمبرلی را به عهده داشت فرستاد و خود را از زیر بار این تعهد خلاص نمود.
- ۳۶- خاطرات و سفرنامه آبرونساید، ص ۶۱.
- ۳۷ تا ۴۱- برآمدن رضاخان ... صفحات ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۷ و ۲۱۸.
- ۴۲- همه براتها و چکهای دولت ایران که به بانک شاهی حوالی می شد با تصویب سفارت انگلیس قابل پرداخت بود و سیدضیاء هم واسطه این کار بین دولت سیهدار و سفارت بود. بنابر این دریافت پول برای او از بانک با اجازه سفارت بدون اشکال بود.
- ۴۳- زندگی من، جلد سوم، ص ۲۰۶.
- ۴۴- تاریخ مختصر احزاب، جلد یک، ص ۶۷ به نقل از تاریخ احمدشهریور.
- ۴۵- همان، ص ۶۹.
- ۴۶- برآمدن رضاخان ... ص ۲۰۲.
- ۴۷- با انجام گرفتن کودتا و انتصاب «یک افسر ایرانی توانا به فرماندهی قزاقها» موقع آن فرار سید که بریتانیا «با مسالمت و آبرومندی» نیروی شمال را از ایران بیرون بکشد. به علت هوای سرد زمستان و پوشیده بودن راههای کوهستانی از برف و یخ، این کار با دو ماه تأخیر زیر نظر «سرجورج کاری» جانشین آبرونساید صورت گرفت. قبل از آن هم واحدهای انگلیسی مستقر در خراسان و سیستان در سیزدهم دسامبر ۱۹۲۰ به دستور حکومت هند منحل و نفرات آنها به هندوستان بازگشته بودند. نیروی تفنگداران جنوب نیز در اواسط سال ۱۳۰۰ منحل شد و افراد آن در ارتش تازه ایران ادغام گردیدند.
- ۴۸- برآمدن رضاخان ... ص ۲۳۹.
- ۴۹- تاریخ بیست ساله، جلد یک، ص ۳۷۲.
- ۵۰- برآمدن رضاخان ... صص ۲۳۸ و ۲۳۹.
- ۵۱- تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد یک، ص ۱۰۳.
- ۵۲- همان، ص ۱۰۴.
- ۵۳- برآمدن رضاخان ... ص ۲۲۵.
- ۵۵- خزاعی از امیران معروف سازمان جدید ارتش بود که سردار سپه به او مقام سرلشگری داد. دیگر افسرانی که در این تجدید سازمان ترفیع درجه یافتند عبارت بودند از سرلشگرها: احمد امیراحمدی- عبدا... امیر طهماسبی- محمود آیرم- محمود انصاری (امیر اقتدار) و از سر تیپ‌ها: خدایار خان خدایار- اسماعیل امیرفضلی- مرتضی یزدان‌پناه.
- ۵۶- محمدتقی پسیان این افسر باسرف و وطن پرست در جنگ با کردهای قوچان در دهم مهر ۱۳۰۰ / اول صفر ۱۳۴۰ بر اثر اصابت گلوله از پای درآمد؛ کردها سر از تنش جدا کردند و با سر بریده او شادی کنان راه تلگرافخانه را در پیش گرفتند و این موفقیت را به رئیس الوزرا تلگراف کردند. سپس سر این سرباز نامی را در خیابانهای شهر قوچان گرداندند.
- ۵۷- برآمدن رضاخان ... ص ۲۶۴.
- ۵۸- نورمن که طرفدار جدی سیدضیاء بود و مرتب از رضاخان بدگویی می کرد، با برکناری سید و قدرت یافتن سردار سپه عمر اقامتش در ایران رو به پایان گذاشت و در نهم مهرماه ۱۳۰۰ / اکتبر ۱۹۲۱ از ایران رفت و سریرسی لورن که قبلاً از ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷ در مقام دبیر سوم سفارت در ایران خدمت کرده بود جای او را گرفت.
- ۵۹- برآمدن رضاخان ... ص ۲۷۷.
- ۶۰- حیات یحیی، جلد چهارم، ص ۲۵۳.
- ۶۱ تا ۶۴- برآمدن رضاخان ... صفحات ۲۷۸-۲۸۳- ۲۹۱ تا ۲۹۳.
- ۶۵ و ۶۶- تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد یک، صفحات ۳۰۷ و ۳۴۸.
- ۶۷ تا ۶۹- برآمدن رضاخان ... صفحات ۳۱۹-۳۲۴.
- ۷۰- ایران در دو سده واپسین، ص ۲۰۱.
- ۷۱- تاریخ بیست ساله، جلد دوم، ص ۳۴۴.
- ۷۲- برآمدن رضاخان ... ص ۳۳۷.
- ۷۳- تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد دوم، ص ۶۵.
- ۷۴- از مقدمه اسرار سقوط احمدشاه، نوشته رحیم زاده صفوی.
- ۷۵- اسرار سقوط احمدشاه، ص ۹۵.
- ۷۶- تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد دوم، ص ۱۶۲.
- ۷۷- معجزه سقاخانه آقا شیخ هادی و قتل رابرت ایمبری ماجرای بود که انگلیسیها توسط عواملشان به راه انداختند

برای ترساندن کمیانیهای نفتی آمریکا که برای به دست آوردن امتیاز اکتشاف و استخراج نفت در ایران دست به فعالیت‌هایی زده بودند. این پیشامد در شرایط حساس آن روز ممکن بود به زیان سردار سپه تمام شود ولی او از این واقعه به نفع خود بهره گرفت و آن را بهانه‌ی استقرار مجدد حکومت نظامی که تازه به ظاهر برچیده شده بود قرار داد.

۷۸- قرار و مدار سردار سپه با مدرس استوار شد، رضاخان برای تصویب لوایح پیشنهادی عقب‌افتاده به مجلس فشار آورد و آنها را به تصویب رساند. اهم این لوایح عبارت بود از: قانون اصلاح تقویم رسمی و تغییر سال قمری به شمسی؛ قانون تأسیس نخستین بانک ایرانی از کسور بازنشستگی افسران که بعداً بانک سپه نامیده شد؛ لغو القاب و درجات شبه‌نظامی و الزام اشخاص به انتخاب نام خانوادگی که خود رضاخان هم نام خانوادگی پهلوی برای خود برگزید؛ قانون انحصار قند و شکر که بخشی از عواید این انحصار به احداث راه آهن اختصاص یافت؛ قانون خدمت نظام وظیفه اجباری.

۷۹- پرآمدن رضاخان ... ص ۳۷۵.

۸۰ تا ۸۲- تاریخ مختصر احزاب سیاسی، صفحات ۲۰۸ و ۲۱۰.

۸۳- زمانی نگذشت که فیروز از مدرس برید و از هواداران پروپاقرص جناح طرفدار رضاخان شد.

۸۴ تا ۸۷- تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد دوم، صفحات ۲۶۵-۲۷۹-۲۸۲ و ۳۹۴ تا ۳۹۶.

۸۸- در صفحه ۱۳۷ از جلد ششم تاریخ بیست ساله، از قول مؤید احمدی نماینده کرمان در مجلس سیزدهم آمده

است که رضاشاه صاحب ۴۴ هزار پارچه آبادی از قریه و قصبه و بلوک بوده است. در صفحه ۱۶۲ کتاب از سیدضیا تا بختیار این رقم تکرار شده و آمده است که در اداره املاک پهلوی ۴۴ هزار سند مالکیت به نام رضاشاه به ثبت رسیده بود که این رقم اغراق آمیز به نظر می‌رسد، چه با یک حساب سرانگشتی اگر هر آبادی در آن زمان ۲۰ نفر سکنه می‌داشت تعداد ساکنان این آبادیها به ۸۸۰ هزار نفر می‌رسیده که در ایران ۱۲ یا ۱۳ میلیون نفری آن زمان، تمام استان مازندران این جمعیت را نداشته است. مطابق آمار مندرج در جغرافیای سیاسی ایران، تألیف مرحوم مسعود کیهان، جمعیت مازندران در سال ۱۳۱۱ که سال تألیف کتاب است حدود ۳۰۰ هزار نفر و جمعیت سراسر ایران به استثنای ایلات حدود هشت میلیون و چهارصد هزار نفر بوده است و آنچه محمدحسین هیکل روزنامه‌نگار شهیر مصری درباره املاک رضاشاه تخمین زده به حقیقت نزدیکتر می‌نماید. او در این باره چنین می‌نویسد: «... حرص و طمع او یعنی رضاشاه از حرص و طمع اسلافش قاجارها که اموال آنها را به خود اختصاص داده بود فراتر رفت. تخمین زده می‌شود که هنگام برکناریش در سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰) دارای دو هزار دهکده بوده و یک ربع میلیون رعیت مستقیماً روی زمینهایش کار می‌کرده‌اند.»

مطلب داخل گیومه از «بازخوانی سلطنت سیاه»، روزنامه اطلاعات، یکشنبه بیستم اسفند ۱۳۷۴.

۸۹- تاریخ بیست ساله، جلد هفتم، ص ۵۳۴.

○ از جمله مواردی که استقلال رأی مشیرالدوله را به اثبات رساند، نپذیرفتن توصیه لرد کرز و وزیر خارجه انگلیس در خصوص پذیرفتن نصرت الدوله فیروز در کابینه و سپردن وزارت امور خارجه به او، و نیز شرکت دادن مستوفی الممالک و مخبر السلطنه (که هر دو در فهرست سیاه وزارت خارجه بریتانیا قرار داشتند) در کابینه بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی